

آفتاب حقوقی

سه شنبه ۲۷ مردادماه ۱۴۰۵ ● سال اول ● شماره ۲۸

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طروق زیر می‌توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید
 ۱- ایمیل aftab.yz@gmail.com
 ۲- واتساپ- بله- تلگرام ۰۹۱۳۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

سرمقاله



قانون، حق و مرزهای قدرت قانون‌گذار

مسعودامیرزاده

دو واژه «حق» و «قانون» از پرتکرارترین واژه‌ها در زندگی اجتماعی، حقوقی و سیاسی هستند، اما اغلب بدون توجه به تفاوت بنیادین آنها به کار می‌روند. در حالی که قانون درباره آن چیزی است که یک جامعه یا حکومت وضع و اجرا می‌کند، حق درباره آن چیزی است که فرد یا گروهی می‌تواند نسبت به آن ادعا داشته باشد. واژه «حق» در زبان‌های اروپایی از ریشه لاتین rectus به معنای «راست، درست و مستقیم» آمده و بعدها در سنت حقوقی به معنای «استحقاق» یا «دارا بودن یک امتیاز مشروع» تحول پیدا کرده است. در انگلیسی واژه right همزمان دو معنا دارد: «حق» و «درست». این هم‌ریشگی تاریخی نشان می‌دهد که مفهوم حق از ابتدا با ایده عدالت و درست‌بودن پیوند داشته است.

اما قانون (Law) از مسیر دیگری آمده است. قانون در اصل به مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور گفته می‌شود که برای نظم‌بخشی به روابط اجتماعی ایجاد شده‌اند. قانون می‌تواند محصول حکومت، عرف، سنت یا توافق اجتماعی باشد. بنابراین قانون یک امر نهادی است؛ چیزی که توسط یک ساختار اجتماعی ایجاد و اعمال می‌شود.

اینجا یک پرسش اساسی مطرح می‌شود: آیا هر چیزی که قانونی است، الزاماً حق است؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد پاسخ منفی است. در بسیاری از دوره‌ها قوانینی وجود داشته‌اند که بعدها ناعادلانه شناخته شده‌اند؛ از قوانین تبعیض‌آمیز نژادی گرفته تا قوانینی که آزادی بیان یا حقوق گروه‌هایی از مردم را محدود می‌کردند. بنابراین «قانونی بودن» همیشه به معنای «عادلانه بودن» نیست. در سنت حقوق طبیعی (Natural Law)، برخی حقوق پیش از قانون وجود دارند. یعنی انسان دارای حقوقی است که حکومت نمی‌تواند آنها را صرفاً با تصویب یک قانون از او سلب کند. حقوقی مانند حق حیات، آزادی، کرامت انسانی و برخورداری از دادرسی عادلانه در بسیاری از نظریه‌های حقوقی در همین دسته قرار می‌گیرند. اما از سوی دیگر، حق مطلق نیست. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند مجموعه‌ای از حقوق فردی را بدون هیچ محدودیتی تصور کند، زیرا اعمال حق یک فرد ممکن است به حقوق دیگران آسیب بزند. آزادی بیان نمی‌تواند مجوز تهدید مستقیم دیگران باشد؛ مالکیت نمی‌تواند به معنای نابودی کامل محیط زیست یا آسیب به منافع عمومی باشد.

بنابراین مسئله اصلی این نیست که آیا قانون می‌تواند حق را محدود کند یا نه؛ بلکه پرسش این است که چه قانونی، با چه مشروعیتی و برای چه هدفی می‌تواند محدودیت ایجاد کند؟ در نظام‌های حقوقی مدرن، محدودیت حقوق معمولاً باید چند شرط داشته باشد:

- بر اساس قانون روشن و قابل پیش‌بینی باشد؛
- هدف مشروع اجتماعی داشته باشد؛
- ضروری باشد؛
- میان محدودیت و هدف مورد نظر تناسب وجود داشته باشد.

تفاوت شکایت انتقال مال غیر با دعوای مستحق‌الغیر باتأکید بر مسئولیت خریدار و تحلیل حقوق عمومی

دکتر پیمان حاج‌محمود عطار - محمدرضا علیم‌رادی

در معاملات اموال، به‌ویژه اموال غیرمنقول، گاه پس از انعقاد قرارداد معلوم می‌شود که فروشنده مالک تمام یا بخشی از مبیع نبوده یا شخص ثالث نسبت به آن دارای حق مالکیت بوده است. در چنین وضعیتی، دو مسیر حقوقی متفاوت ممکن است مطرح شود: نخست، دعوای حقوقی ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و ضمان درک و دوم، شکایت کیفری انتقال مال غیر.

هرچند منشأ هر دو می‌تواند یک معامله واحد باشد، اما این دو عنوان از حیث مبنا، ارکان، شرایط اثبات و آثار حقوقی و کیفری کاملاً یکسان نیستند. در ضمان درک، تعلق مبیع به غیر و آثار مدنی آن محور بحث است؛ در حالی که در جرم انتقال مال غیر، افزون بر تعلق مال به دیگری، باید علم انتقال‌دهنده به تعلق مال به غیر و قصد انتقال آن نیز احراز شود.

از سوی دیگر، وضعیت خریدار نیز در این میان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا خریدار ممکن است قربانی یک معامله فاسد و فاقد سوءنیت باشد یا خود با علم به تعلق مال به دیگری وارد معامله شده باشد. بنابراین، نمی‌توان همه خریداران را از حیث مسئولیت حقوقی و کیفری در یک جایگاه قرار داد.

۱. مفهوم مستحق‌الغیر در آمدن مبیع

مستحق‌الغیر در آمدن مبیع در وهله نخست یک نهاد حقوق مدنی است. مطابق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، اگر پس از قبض ثمن معلوم شود تمام یا قسمتی از مبیع متعلق به دیگری بوده است، فروشنده ضامن است و در صورت جهل مشتری به فساد معامله، علاوه بر استرداد ثمن، مسئول غرامات وارده نیز خواهد بود. بنابراین، مسئولیت فروشنده در این وضعیت لزوماً مبتنی بر سوءنیت یا قصد مجرمانه نیست. ممکن است فروشنده در زمان انعقاد قرارداد واقعاً تصور کند مالک ملک است، اما بعدها دادگاه مالکیت شخص ثالث را احراز کند. در این حالت، اصل ضمان فروشنده نسبت به خریدار می‌تواند برقرار باشد، بدون آنکه الزاماً جرم انتقال مال غیر تحقق یافته باشد. این تفکیک یکی از مهم‌ترین مرزهای مسئولیت مدنی و کیفری است.



محمدرضا علیمردادی
دکترای حقوق عمومی
مدرس دانشگاه



دکتر پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل
دادگستری

تفاوت شکایت انتقال مال غیر با دعوای مستحق للغير باتأکید بر مسئولیت خریدار و تحلیل حقوق عمومی

معامله‌ای فضولی باشد؛ اما هر معامله فضولی الزاماً جرم انتقال مال غیر نیست.

۷. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ و حمایت از خریدار

رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در زمینه آثار مستحق للغير درآمدن مبیع و مسئولیت فروشنده نسبت به غرامات، اهمیت ویژه‌ای دارد. مبنای این رویکرد آن است که خریدار جاهل نباید صرفاً به دلیل بی‌اعتباری معامله، زیان‌های ناشی از کاهش ارزش ثمن و سایر غرامات قابل مطالبه را تحمل کند. در نتیجه، نظام حقوقی میان خریدار جاهل و خریدار عالم تفاوت قائل می‌شود و حمایت از اعتماد مشروع خریدار، بخش مهمی از فلسفه ضمان درک را تشکیل می‌دهد.

۸. جایگاه رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در ادامه این مسیر قابل تحلیل است. این رأی در خصوص مستحق للغير درآمدن مبیع و جهل مشتری، مسئولیت فروشنده نسبت به غرامات را مورد تأکید قرار داده و در خصوص ثمن وجه رایج، کاهش ارزش ثمن را نیز با معیار مقرر در رأی مورد توجه قرار داده است. اهمیت این رأی در آن است که حمایت از خریدار جاهل را از طریق مسئولیت مدنی فروشنده تقویت می‌کند. از این منظر، می‌توان میان دو نظام حمایتی تفکیک کرد:

حقوق کیفری: حمایت از مالک واقعی در برابر انتقال عامدانه مال او.

حقوق مدنی: حمایت از خریدار جاهل در برابر آثار مالی معامله‌ای که مبیع آن مستحق للغير درآمدن است.

۹. آیا طرح دعوای حقوقی مانع شکایت کیفری است؟

خیر. اگر یک واقعه واحد واجد شرایط هر دو مسئولیت باشد، امکان طرح ادعاهای حقوقی و کیفری حسب مقررات وجود دارد. برای مثال، اگر شخصی ملکی را بفروشد و بعد مشخص شود ملک متعلق به ثالث بوده است، خریدار می‌تواند حسب مورد حقوق ناشی از ضمان درک را مطالبه کند. اگر علاوه بر آن ثابت شود فروشنده از تعلق ملک به ثالث اطلاع داشته و با وجود این آگاهی اقدام به انتقال کرده است، موضوع می‌تواند واجد وصف کیفری نیز باشد. بنابراین یک واقعه می‌تواند دو اثر متفاوت داشته باشد: اثر مدنی: استرداد ثمن و در صورت تحقق شرایط، جبران غرامات. اثر کیفری: تعقیب و مجازات مرتکب در صورت احراز تمام عناصر جرم.

۱۰. تحلیل موضوع از منظر حقوق عمومی

مسئله انتقال مال غیر صرفاً اختلافی میان فروشنده و خریدار نیست. این موضوع با امنیت حقوقی معاملات، اعتماد عمومی به مالکیت، اعتبار اسناد رسمی، کارآمدی نظام ثبت و امنیت اقتصادی شهروندان ارتباط دارد. مالکیت خصوصی در نظام حقوقی مورد حمایت قانون است و دولت و نهادهای عمومی باید سازوکارهایی ایجاد کنند که مالکیت اشخاص به شکل شفاف و قابل اعتماد قابل شناسایی باشد. از این منظر، مبارزه با انتقال عامدانه مال غیر، بخشی از حمایت از نظم عمومی اقتصادی است. اما همین ملاحظه نباید موجب گسترش بی‌ضابطه قلمرو حقوق کیفری شود. اگر هر اختلاف مالکیتی یا هر معامله‌ای که بعداً با ایراد مالکیتی مواجه شد، جرم تلقی شود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری آسیب خواهد دید. بنابراین باید میان این موارد تفکیک کرد:

- اختلاف مالکیت؛
- معامله فضولی؛
- مستحق للغير درآمدن مبیع؛
- ضمان درک؛
- انتقال مال غیر؛
- مشارکت یا معاونت در جرم.

این تفکیک، خود یکی از الزامات حاکمیت قانون و امنیت قضایی است.

انتقال مال غیر صادر کند. این دو نتیجه با یکدیگر تعارضی ندارند. مسئولیت مدنی می‌تواند بدون سوءنیت کیفری تحقق یابد؛ اما مسئولیت کیفری انتقال مال غیر نیازمند احراز عناصر قانونی و معنوی جرم است.

۴. وضعیت و مسئولیت خریدار؛ جاهل و عالم بودن او تعیین‌کننده است

یکی از نکات مهمی که در تحلیل این موضوع معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، وضعیت خود خریدار است. خریدار را نمی‌توان صرفاً به دلیل اینکه ملک مستحق للغير درآمدن است، مسئول یا شریک جرم دانست.

الف) خریدار جاهل به تعلق مال به غیر

اگر خریدار با اعتماد متعارف و بدون اطلاع از تعلق ملک به شخص ثالث معامله کرده باشد، اصولاً بزه‌دیده معامله محسوب می‌شود، نه شریک جرم. این وضعیت در ماده ۳۹۱ قانون مدنی نیز اهمیت اساسی دارد؛ زیرا جهل مشتری به فساد معامله، مبنای حمایت بیشتر از او و استحقاق وی نسبت به غرامات قانونی است. در چنین حالتی، خریدار می‌تواند حسب شرایط قانونی، استرداد ثمن و غرامات قابل مطالبه را از فروشنده بخواهد. بنابراین، مستحق للغير درآمدن مبیع نباید به گونه‌ای تحلیل شود که خریدار بی‌اطلاع، خود متحمل تمام زیان معامله شود.

ب) خریدار عالم به تعلق مال به غیر

اما وضعیت در جایی متفاوت است که خریدار هنگام معامله می‌دانسته مال متعلق به شخص دیگری است و با وجود این علم وارد معامله شده است. در این فرض، حمایت از خریدار به عنوان «خریدار جاهل» موضوعاً منتفی است و حسب رفتار و نقش او، ممکن است مسئولیت کیفری یا مدنی وی مطرح شود. البته صرف علم خریدار به وجود اختلاف مالکیت، بدون احراز سایر عناصر قانونی، به تنهایی برای انتساب جرم کافی نیست. برای مسئولیت کیفری خریدار باید مشخص شود که رفتار او با یکی از عناوین مجرمانه مقرر در قانون انطباق دارد و عناصر مادی و معنوی آن جرم اثبات شده است.

پس باید میان سه وضعیت تفکیک کرد:

- خریدار جاهل به تعلق مال به غیر؛
- خریدار مظنون یا بی‌احتیاط؛
- خریدار عالم و متواطی با فروشنده.

این سه وضعیت از نظر حقوقی یکسان نیستند.

۵. آیا خریدار می‌تواند شریک جرم انتقال مال غیر باشد؟

پاسخ مطلق به این سؤال صحیح نیست. صرف اینکه شخصی مال غیر را خریداری کرده، الزاماً به معنای مشارکت یا معاونت در جرم انتقال مال غیر نیست. برای مسئولیت کیفری خریدار باید نقش واقعی او در ارتکاب جرم و عناصر قانونی عنوان اتهامی احراز شود. اگر خریدار از تعلق مال به دیگری بی‌خبر باشد، اساساً فاقد سوءنیت لازم برای مشارکت یا معاونت عمدی در جرم خواهد بود. اما اگر ثابت شود که خریدار با علم به تعلق مال به دیگری و با تبانی، تحریک، تسهیل یا همکاری مؤثر در انتقال مجرمانه نقش داشته است، حسب مورد امکان بررسی مسئولیت کیفری او تحت عنوان مشارکت یا معاونت در جرم وجود خواهد داشت. بنابراین، معیار صحیح، علم صرف یا حضور صرف در معامله نیست؛ بلکه علم همراه با نقش مؤثر و تحقق سایر شرایط قانونی مسئولیت کیفری است.

۶. تفاوت معامله فضولی با انتقال مال غیر

مطابق ماده ۲۴۷ قانون مدنی، معامله نسبت به مال غیر، جز در موارد قانونی، بدون اجازه مالک نافذ نیست. از این منظر، حقوق مدنی نهادی تحت عنوان معامله فضولی را به رسمیت می‌شناسد. اما نباید معامله فضولی را با جرم انتقال مال غیر یکی دانست. ممکن است شخصی بدون سوءنیت و حتی با تصور اینکه اقدام او از نظر حقوقی مجاز است، نسبت به مال دیگری معامله کند. چنین معامله‌ای ممکن است از منظر حقوق مدنی فضولی باشد، اما برای تحقق جرم انتقال مال غیر، شرایط خاص مقرر در قانون کیفری باید احراز شود. بنابراین: هر انتقال مال غیر ممکن است

مقدمه

در معاملات اموال، به‌ویژه اموال غیرمنقول، گاه پس از انعقاد قرارداد معلوم می‌شود که فروشنده مالک تمام یا بخشی از مبیع نبوده یا شخص ثالث نسبت به آن دارای حق مالکیت بوده است. در چنین وضعیتی، دو مسیر حقوقی متفاوت ممکن است مطرح شود: نخست، دعوای حقوقی ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع و ضمان درک و دوم، شکایت کیفری انتقال مال غیر.

هرچند منشأ هر دو می‌تواند یک معامله واحد باشد، اما این دو عنوان از حیث مبنا، ارکان، شرایط اثبات و آثار حقوقی و کیفری کاملاً یکسان نیستند. در ضمان درک، تعلق مبیع به غیر و آثار مدنی آن محور بحث است؛ در حالی که در جرم انتقال مال غیر، افزون بر تعلق مال به دیگری، باید علم انتقال‌دهنده به تعلق مال به غیر و قصد انتقال آن نیز احراز شود.

از سوی دیگر، وضعیت خریدار نیز در این میان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا خریدار ممکن است قربانی یک معامله فاسد و فاقد سوءنیت باشد یا خود با علم به تعلق مال به دیگری وارد معامله شده باشد. بنابراین، نمی‌توان همه خریداران را از حیث مسئولیت حقوقی و کیفری در یک جایگاه قرار داد.

۱. مفهوم مستحق للغير در آمدن مبیع

مستحق للغير درآمدن مبیع در وهله نخست یک نهاد حقوق مدنی است. مطابق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، اگر پس از قبض ثمن معلوم شود تمام یا قسمتی از مبیع متعلق به دیگری بوده است، فروشنده ضامن است و در صورت جهل مشتری به فساد معامله، علاوه بر استرداد ثمن، مسئول غرامات وارده نیز خواهد بود. بنابراین، مسئولیت فروشنده در این وضعیت لزوماً مبتنی بر سوءنیت یا قصد مجرمانه نیست. ممکن است فروشنده در زمان انعقاد قرارداد واقعاً تصور کند مالک ملک است، اما بعدها دادگاه مالکیت شخص ثالث را احراز کند. در این حالت، اصل ضمان فروشنده نسبت به خریدار می‌تواند برقرار باشد، بدون آنکه الزاماً جرم انتقال مال غیر تحقق یافته باشد. این تفکیک یکی از مهم‌ترین مرزهای مسئولیت مدنی و کیفری است.

۲. مبنای کیفری انتقال مال غیر

قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، انتقال عین یا منفعت مال دیگری را با علم به اینکه مال متعلق به غیر است و بدون مجوز قانونی، جرم تلقی کرده و مرتکب را در حکم کلاهبردار قرار داده است.

بنابراین برای تحقق جرم، صرف اثبات اینکه مال متعلق به دیگری بوده کافی نیست.

دو عنصر اساسی باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) عنصر مادی:

انتقال عین یا منفعت مالی که متعلق به دیگری است.

ب) عنصر معنوی:

علم مرتکب به اینکه مال متعلق به دیگری است و اقدام عامدانه به انتقال آن. در نتیجه، اگر شخصی با اعتقاد متعارف و قابل دفاع به اینکه مالک ملک است، آن را منتقل کند و بعدها مالکیت شخص ثالث احراز شود، صرف این امر برای محکومیت کیفری وی کافی نیست. البته اگر قرائن و ادله موجود نشان دهد که انتقال‌دهنده از تعلق مال به دیگری آگاه بوده و با وجود این آگاهی اقدام به انتقال کرده است، موضوع می‌تواند واجد وصف کیفری شود.

۳. تفاوت اساسی بار اثبات در دو دعوا

در دعوای حقوقی ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع، محور اصلی، اثبات تعلق مال به ثالث و آثار حقوقی آن نسبت به معامله است. اما در شکایت کیفری انتقال مال غیر، علاوه بر اثبات تعلق مال به ثالث، باید ارکان جرم نیز احراز شود؛ به‌ویژه علم مرتکب به غیر بودن مال. بنابراین ممکن است: دادگاه حقوقی احراز کند که ملک متعلق به شخص ثالث بوده و فروشنده مکلف به استرداد ثمن و حسب مورد جبران غرامات است؛ اما دادگاه کیفری به دلیل عدم احراز علم و سوءنیت کیفری، حکم برائت از اتهام

ادامه از صفحه قبل

۱۱. نقش نظام ثبت در پیشگیری از انتقال مال غیر

در معاملات اموال غیرمنقول، نقش نظام ثبت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. هر اندازه وضعیت مالکیت در سامانه‌های ثبتی شفاف‌تر و اطلاعات مالکیتی قابل اعتمادتر و دسترسی به آن برای اشخاص و دفاتر اسناد رسمی دقیق‌تر باشد، فرصت ارتکاب انتقال مال غیر کاهش می‌یابد. از این منظر، سیاست جنایی نباید صرفاً به مجازات پس از وقوع جرم محدود شود. پیشگیری ثبتی، شفافیت مالکیت، اعتبار اسناد، کنترل نقل‌وانتقالات و نظارت مؤثر بر معاملات می‌تواند بخش مهمی از سیاست پیشگیرانه دولت در برابر جرایم مرتبط با مالکیت باشد.

به بیان دیگر، گاهی بهترین سیاست کیفری، مجازات شدیدتر نیست؛ بلکه کاهش فرصت ارتکاب جرم است.

۱۲. یک نکته اساسی درباره علم فروشنده

ممکن است فروشنده در زمان معامله واقعاً مالک نباشد، اما خود از این موضوع بی‌اطلاع باشد. برای مثال، شخصی بر اساس سند رسمی، سابقه ثبتی یا مدارک موجود، خود را مالک می‌داند و ملک را منتقل می‌کند؛ سپس در جریان رسیدگی قضایی مشخص می‌شود که منشأ مالکیت وی با ایراد حقوقی مواجه بوده و مالک واقعی شخص دیگری است. در این فرض باید دو مسئله از یکدیگر

جنگ‌های نوین، دیگر صرفاً عرصه تقابل نیروهای نظامی

نیستند؛ بلکه میدان درهم‌تنیدگی فناوری، جنگ ترکیبی،

عملیات سایبری، حملات پهپادی و هدف‌گیری زیرساخت‌های

حیاتی‌اند. در این میان، نیروهای امدادی و بشردوستانه – که باید

مطابق قواعد مسلم حقوق بین‌الملل از تعرض مصون باشند –

بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار گرفته‌اند. حملات

مکرر به آمبولانس‌ها، مراکز امدادی، بالگردهای امداد و نیروهای

داوطلب جمعیت هلال احمر در جریان جنگ‌های ۱۲ و ۳۹ روزه

ایران و اسرائیل – آمریکا، نمونه‌ای آشکار از چالش‌های جدید

حقوق بشردوستانه در قرن بیست‌ویکم است.

بر پایه گزارش‌های رسمی جمعیت هلال احمر جمهوری

اسلامی ایران، در خلال این درگیری‌ها، شماری از امدادگران و

داوطلبان جوان این نهاد حین انجام مأموریت‌های امدادرسانی به

غیرنظامیان جان خود را از دست دادند و بخش‌هایی از تجهیزات،

ساختمان‌ها و ناوگان امدادی نیز هدف حملات مستقیم قرار

گرفت. این رخدادها نه‌تنها از منظر اخلاق انسانی تکان‌دهنده

است، بلکه از حیث حقوقی می‌تواند مصداق روشن نقض فاحش

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حتی جنایت جنگی تلقی شود.

مبنای حقوقی حمایت از امدادگران؛

حمایت از کارکنان پزشکی و امدادی، یکی از قدیمی‌ترین

و بنیادی‌ترین اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی است.

این حمایت، ریشه در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و

پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ دارد. بر اساس کنوانسیون اول ژنو،

کارکنان درمانی، آمبولانس‌ها و واحدهای امدادی در هر شرایطی

باید مورد احترام و حمایت قرار گیرند و حمله به آنان ممنوع

است.

مواد ۱۲ و ۲۱ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ نیز تصریح می‌کند که

واحدهای پزشکی، وسایل نقلیه امدادی و نیروهای بشردوستانه

دارای مصونیت‌اند و طرف‌های درگیر موظف‌اند امنیت آن‌ها را

تضمین کنند. افزون بر این، ماده ۸۵ همان پروتکل، حمله عمدی

به اهداف پزشکی و امدادی را از مصادیق «نقض فاحش» حقوق

بشردوستانه معرفی می‌کند.

در همین راستا، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه

رم) نیز در ماده ۸(۲)(ب)(XXIV)، حمله عمدی به بیمارستان‌ها،

آمبولانس‌ها و مراکز درمانی دارای علائم مشخص حمایتی مانند

هلال احمر و صلیب سرخ را جنایت جنگی می‌داند.

اصل تفکیک و ممنوعیت حمله به اهداف غیرنظامی؛

یکی از اصول بنیادین حقوق جنگ، اصل «تفکیک» است؛ اصلی

که طرف‌های محاصمه را ملزم می‌کند میان اهداف نظامی و

غیرنظامی تمایز قائل شوند. مواد ۴۸ تا ۵۸ پروتکل الحاقی اول،

علاوه بر اصل تفکیک، بر اصول «تناسب» و «احتیاط» نیز تأکید

می‌کند؛ به این معنا که حتی در صورت وجود هدف نظامی، حمله

نباید به گونه‌ای باشد که خسارات غیرمتناسب به غیرنظامیان یا

جدا شود:

از حیث مدنی: ممکن است ضمان درک و مسئولیت استرداد ثمن

و حسب مورد غرامات وجود داشته باشد.

از حیث کیفری: صرف اثبات اینکه ملک متعلق به دیگری بوده،

برای محکومیت فروشنده کافی نیست و علم او به تعلق مال به غیر

باید احراز شود. این همان نقطه‌ای است که تفاوت بنیادی میان

مسئولیت مدنی و کیفری آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری

میان شکایت انتقال مال غیر و دادخواست ناشی از مستحق‌للغیر

درآمدن مبیع تفاوتی بنیادین وجود دارد.

اولی ماهیتی کیفری دارد و مستلزم احراز عناصر قانونی، مادی

و معنوی جرم، از جمله علم مرتکب به تعلق مال به غیر و قصد

انتقال آن است.

دومی ماهیتی حقوقی و مالی دارد و ناظر بر آثار مدنی تعلق

مبیع به ثالث، ضمان درک، استرداد ثمن و حسب مورد جبران

غرامات است.

از سوی دیگر، وضعیت خریدار نیز باید به دقت بررسی شود.

خریدار جاهل اصولاً در جایگاه بزه‌دیده معامله قرار دارد و قانون

مدنی از وی حمایت می‌کند؛ در حالی که خریدار عالم و متواطی

ممکن است حسب رفتار و نقش خود با مسئولیت مدنی یا کیفری

نیروهای امدادی وارد کند.

از منظر حقوقی، آمبولانس‌هایی که دارای نشان رسمی هلال

احمر هستند و در مأموریت امدادرسانی فعالیت می‌کنند،

مادامی که در عملیات خصمانه مشارکت نداشته باشند، اهداف

حمایت‌شده محسوب می‌شوند. بنابراین، هدف‌گیری مستقیم

آن‌ها – به‌ویژه در شرایطی که علائم شناسایی آشکار داشته باشند

– می‌تواند مسئولیت کیفری فردی فرماندهان و عاملان حمله را

در پی داشته باشد.

مسئولیت کیفری فرماندهان و عاملان حملات؛

در حقوق کیفری بین‌المللی، صرف اجرای دستور نظامی، رافع

مسئولیت کیفری نیست. ماده ۲۸ اساسنامه رم، اصل «مسئولیت

فرماندهی» را به رسمیت شناخته و فرماندهان نظامی را در قبال

اقدامات نیروهای تحت امرشان مسئول می‌داند؛ به‌ویژه زمانی که

از وقوع جرایم مطلع بوده یا می‌بایست مطلع می‌بودند و اقدامی

برای جلوگیری از آن انجام نداده‌اند.

بر همین اساس، حملات هدفمند به ناوگان امدادی و مراکز

هلال احمر در جنگ‌های اخیر، در صورت اثبات عمد، آگاهی یا

بی‌احتیاطی فاحش، می‌تواند واجد وصف کیفری بین‌المللی باشد.

افزون بر این، چنین اقداماتی ناقض حق بنیادین حیات مندرج در

ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ناقض حق

برخورداری از سلامت و خدمات درمانی موضوع ماده ۱۲ میثاق

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

جایگاه حقوق داخلی ایران؛

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز حمایت از جان

امدادگران و خدمات بشردوستانه مورد توجه قرار گرفته است.

اصل ۲۲ قانون اساسی، جان، مال و حیثیت اشخاص را از تعرض

مصون می‌داند. همچنین منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵،

حق حیات و دسترسی شهروندان به خدمات امدادی و درمانی را

تضمین کرده است.

اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران نیز این

نهاد را سازمانی بی‌طرف، بشردوستانه و امدادی معرفی می‌کند

که در زمان جنگ و بحران از حمایت قانونی برخوردار است.

افزون بر آن، قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات جرایم

نیروهای مسلح، تعرض به امدادگران یا اخلال در خدمات عمومی

و امدادی را جرم‌انگاری کرده‌اند.

نقش سازمان‌های بین‌المللی؛

در سطح بین‌المللی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

مواجه شود.

بنابراین، سه گزاره را باید از یکدیگر تفکیک کرد:

اول: مستحق‌للغیر درآمدن مبیع لزوماً به معنای وقوع جرم انتقال

مال غیر نیست.

دوم: عدم محکومیت فروشنده به جرم انتقال مال غیر، لزوماً

موجب سقوط مسئولیت مدنی او در برابر خریدار نمی‌شود.

سوم: صرف خرید مال غیر، خریدار را مجرم نمی‌کند؛ بلکه

مسئولیت کیفری او منوط به احراز علم، نقش و سایر عناصر

قانونی جرم مربوط است.

در نهایت، تفکیک دقیق میان مالک، فروشنده، خریدار جاهل،

خریدار عالم، معامله فضولی، ضمان درک و انتقال مجرمانه مال

غیر نه‌تنها برای حل اختلافات خصوصی ضروری است، بلکه از

منظر حقوق عمومی نیز با امنیت معاملات، اعتماد عمومی به نظام

مالکیت و اصل حاکمیت قانون ارتباط مستقیم دارد. به همین

دلیل، برخورد صحیح با انتقال مال غیر نباید صرفاً در «شدت

مجازات» جست‌وجو شود؛ بلکه باید مجموعه‌ای از حقوق مدنی،

حقوق کیفری، نظام ثبت و سیاست پیشگیری از جرم در کنار

یکدیگر قرار گیرند تا هم از مالک واقعی حمایت شود، هم خریدار

بی‌گناه قربانی معامله نشود و هم قلمرو مسئولیت کیفری برخلاف

اصول بنیادین حقوق کیفری توسعه پیدا نکند.

امدادگران زیر آتش؛ نقض مصونیت هلال احمر در جنگ‌های نوین

عباس ایتی‌وند مقدم – دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

(ICRC) مهم‌ترین نهاد ناظر بر اجرای حقوق بشردوستانه

محسوب می‌شود. این نهاد، به‌عنوان امین کنوانسیون‌های

ژنو، وظیفه دارد برای تضمین امنیت نیروهای امدادی با

طرف‌های درگیر مذاکره کرده و موارد نقض را مستندسازی

کند.

سازمان ملل متحد نیز از طریق شورای امنیت، شورای حقوق

بشر و دفتر هماهنگی امور بشردوستانه (OCHA) در زمینه

ثبت، گزارش و پیگیری حملات علیه کارکنان امدادی ایفای

نقش می‌کند. قطعنامه ۲۲۸۶ شورای امنیت سازمان ملل

(۲۰۱۶) به‌صراحت حمله به مراکز درمانی و کارکنان پزشکی

را محکوم کرده و خواستار پاسخگویی عاملان شده است؛

قطعنامه‌ای که در کنار قطعنامه ۱۷۳۸، چارچوب مهمی

برای حمایت از نیروهای امدادی در مخاصمات مسلحانه

ایجاد کرده است.

دیوان کیفری بین‌المللی نیز در پرونده‌های مرتبط با

فلسطین، غزه و اوکراین، حمله به بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها

و امدادگران را در قالب جنایت جنگی مورد بررسی قرار داده

است. تجربه این پرونده‌ها نشان می‌دهد که مستندسازی

دقیق، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعقیب کیفری عاملان دارد.

ضرورت مستندسازی و فناوری‌های حمایتی؛

یکی از مهم‌ترین الزامات در مواجهه با چنین حملاتی،

مستندسازی فوری و دقیق حوادث است؛ از جمله ثبت

تصاویر ماهواره‌ای، ویدئوهای میدانی، داده‌های GPS،

گزارش‌های پزشکی قانونی و شهادت شهود. این اسناد

می‌تواند مبنای گزارش‌های رسمی نزد نهادهای بین‌المللی و

پیگیری‌های قضایی آینده قرار گیرد.

همچنین، آموزش تخصصی حقوق جنگ به امدادگران و

استفاده از سامانه‌های نوین شناسایی – نظیر علائم الکترونیکی،

ردیاب‌های ماهواره‌ای و نشان‌گذاری هوشمند – می‌تواند

احتمال خطا یا ادعای اشتباه در شناسایی را کاهش دهد.

حمله به امدادگران هلال احمر، صرف‌نظر از هر توجیه

نظامی، تعرض به بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانی و نقض

آشکار قواعد آمره حقوق بین‌الملل است. جنگ، هر اندازه هم

گسترده و پیچیده باشد، نمی‌تواند اصل مصونیت نیروهای

امدادی و ضرورت حمایت از غیرنظامیان را بی‌اعتبار سازد.

امدادگرانی که برای نجات جان انسان‌ها وارد میدان می‌شوند،

نباید خود به هدف جنگ تبدیل شوند. حفظ امنیت آنان، نه

صرفاً یک تعهد حقوقی، بلکه آزمونی برای وجدان بشریت و

میزان پایبندی جامعه جهانی به اصول انسان‌دوستانه است.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران – خیابان شهید مطهری – ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد – بلوار ۲۲ بهمن – ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ – ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ – ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

قانون، حق و مرزهای قدرت قانون‌گذار



مسعود امیرزاده

به بیان دیگر، قانون نباید خالق حق باشد، بلکه باید در خدمت حفاظت از حقوق باشد. وقتی قانون به جای حفاظت از حق، تبدیل به ابزاری برای حذف یا سرکوب حق شود، دیگر صرفاً یک «قاعده حقوقی» نیست، بلکه به مسئله‌ای اخلاقی و سیاسی تبدیل می‌شود.

شاید بتوان گفت تفاوت بنیادی این است:

قانون می‌پرسد: چه چیزی الزام‌آور است؟

اما حق می‌پرسد: چه چیزی سزاوار احترام است؟

و جامعه‌ای آزاد زمانی شکل می‌گیرد که قانون نه در برابر حق، بلکه در خدمت حق قرار گیرد.

دقیقاً نقطه اصلی یادداشت همین جاست. در واقع شما دارید به یک خطای بنیادی در فهم فلسفه حقوق اشاره می‌کنید: تقلیل حق به قانون. یعنی این تصور که چون چیزی از مجرای یک نهاد رسمی مثل مجلس تصویب شده، پس خودبه‌خود «حق» و «عدالته» هم هست. در حالی که در سنت‌های جدی حقوقی، قانون و حق دو مفهوم هم‌پوشان اما متفاوت‌اند.

می‌شود ادامه یادداشت را با همان لحن شما این‌گونه تنظیم کرد: مشکل اصلی زمانی آغاز می‌شود که قانون‌گذار تصور کند هر آنچه با رأی اکثریت یا از مسیر یک نهاد رسمی تصویب شد، الزاماً حق و عادلانه است. این نگاه در واقع خلط میان «قدرت وضع قانون» و «مشروعیت اخلاقی و حقوقی قانون» است.

مجلس و قانون‌گذار اختیار وضع قانون دارند، اما این اختیار نامحدود نیست. قانون‌گذار نمی‌تواند صرفاً به دلیل داشتن قدرت سیاسی، هر محدودیتی را بر شهروندان تحمیل کند و سپس آن را به عنوان «حق» معرفی نماید. اگر چنین باشد، تفاوتی میان حکومت قانون و حکومت اراده صاحبان قدرت باقی نمی‌ماند.

تجربه تاریخی نشان داده است که بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در جهان نه از فقدان قانون، بلکه از وجود قوانینی ناشی شده‌اند که حقوق بنیادین انسان‌ها را محدود یا انکار کرده‌اند. بنابراین پرسش اساسی همیشه این نیست که «آیا این امر قانونی است؟» بلکه این است که «آیا این قانون با حقوق بنیادین انسان سازگار است؟»

حتی در جوامعی که هنوز درباره حدود برخی حقوق اختلاف نظر وجود دارد، یک حداقل‌هایی از حقوق شهروندی شکل گرفته است؛ حقوقی مانند آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق اعتراض مسالمت‌آمیز و حق مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی. ممکن است درباره مرزهای این حقوق بحث وجود داشته باشد، اما همین اختلاف درباره حدود، به معنای بی‌اعتبار بودن اصل حق نیست.

یکی از نشانه‌های ضعف یک نظام حقوقی این است که قانون‌گذار به جای آنکه قانون را ابزاری برای تضمین حقوق مردم بداند، آن

منشأ، منبع، محل، نقل‌وانتقال، جابه‌جایی یا مالکیت اموالی که از طریق جرم تحصیل شده‌اند. برای تحقق این جرم، عنصر معنوی نیز ضروری است؛ یعنی مرتکب باید با علم به منشأ مجرمانه، آگاهانه و عامدانه اقدام به عملیات فوق نماید. اصل برائت یا اصل ظن به جرم؟ قانونگذار در مواجهه با بزه پولشویی، با نادیده گرفتن اصل برائت، بار اثبات مشروعیت مال را بر عهده متصرف نهاده است. به این معنا که چنانچه مالی در تصرف شخصی باشد و ظن به نامشروع بودن آن برود، می‌توان دستور توقیف مال را صادر کرد و این متصرف است که باید مشروعیت آن را اثبات نماید. معاملات مشکوک چگونه شناسایی می‌شوند؟ یکی از ابزارهای شناسایی منشأ مجرمانه اموال، ردیابی معاملات مشکوک است. در مواردی که معاملات از چارچوب متعارف خارج باشند، وظیفه بانک‌ها، صرافی‌ها، دفاتر ثبت رسمی و سایر نهادهای مالی است که مراتب را به مرکز اطلاعات مالی گزارش دهند. مصادیق معاملات مشکوک – عدم تناسب میان قیمت معامله و ارزش واقعی مال، – خرید و فروش مکرر یک ملک با نوسانات شدید قیمت؛ – دریافت یا پرداخت وجه نقد با مبالغ بالا و بدون مستندات کافی؛ – استفاده از حساب بانکی دیگران برای

پولشویی در کمین معامله گران!



ریحانه رودبارانی
وکیل پایه یک دادگستری

بررسی مصادیق و راه‌های پیشگیری از جرایم اقتصادی پولشویی چیست و چگونه گرفتار آن نشویم؟ پولشویی به معنای تطهیر اموال نامشروع از طریق وارد کردن آن‌ها به چرخه رسمی و مشروع اقتصادی است. قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ (با اصلاحات بعدی) مصادیق این جرم را به‌صراحت مشخص کرده است. از جمله: – تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از جرم؛ – تبدیل، مبادله یا انتقال عواید برای پنهان‌سازی منشأ جرم یا کمک به مرتکب اصلی؛ – پنهان یا کتمان کردن

انتقال وجه؛ – انتقال مکرر یک مال بین چند نفر در زمان کوتاه؛ – فقدان قرارداد معتبر یا اسناد مثبت؛ – معامله با افراد فاقد هویت شغلی مشخص یا پرریسک؛ – معاملات خارج از توان اقتصادی اشخاص؛ – معاملات صوری، جعل اسناد، ارائه اظهارات خلاف واقع. چگونه از افتادن در دام پولشویی جلوگیری کنیم؟ – استفاده از سیستم‌های پرداخت بانکی (چک بانکی، ساتنا، پایا)؛ – اجتناب از پرداخت‌های نقدی با مبالغ بالا؛ – درج دقیق اطلاعات پرداخت (مبلغ، شماره حساب، تاریخ) در قرارداد؛ – قید قیمت واقعی املاک در قرارداد؛ – تنظیم قرارداد توسط وکیل یا مشاور حقوقی؛ – پرداخت صحیح مالیات نقل و انتقال؛ – مستندسازی منشأ پول در معاملات کلان. جمع‌بندی نهادهای مقرر قانونی موظف‌اند در صورت مشاهده معاملات غیرعادی، پرریسک یا مشکوک، مراتب را به مرکز اطلاعات مالی گزارش دهند. در صورت تشخیص احتمال پولشویی یا تأمین مالی تروریسم، اقدامات قانونی از جمله توقیف و جلوگیری از نقل و انتقال، اجرایی خواهد شد. ازاین‌رو، اکیداً توصیه می‌شود پیش از انجام هرگونه معامله مالی یا ملکی، حتماً با یک وکیل متخصص مشورت نمایید.

در حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی، جایگاه «حقوق خصوصی» با اصول یونیدروا



مهناز جهان‌دیده
رییس کمیته حقوق تجارت
بین‌الملل سازمان اینسکو

تا جایی معتبرند که با قواعد آمره (Mandatory Rules) قانون ملی حاکم بر قرارداد (lex contractus) مغایرت نداشته باشند. محتوای کلیدی اصول اصول یونیدروا قواعد شفاف‌تری برای موضوعات چالش‌برانگیز در قراردادهای بین‌المللی ارائه می‌دهد، از جمله: شکل قرارداد: قرارداد می‌تواند به هر شکلی منعقد شود و تشریفات خاصی برای آن الزامی نیست، مگر اینکه قانون ملی حاکم، تشریفات خاصی را مقرر کرده باشد. تفسیر قرارداد: قرارداد باید بر اساس نیت مشترک طرفین تفسیر شود و در صورت ابهام، تفسیر به نفع طرفی که از آن منتفع می‌شود، نیست (قاعده -contra proferentem). تعیین تکلیف در صورت تعارض شروط: در «جنگ فرم‌ها» (Battle of Forms)، قاعده «ناکارآمدی» (Knock-Out Doctrine) حاکم است؛ یعنی شروط متعارض هر دو نادیده گرفته شده و قرارداد بر اساس شروط مشترک منعقد می‌شود. مرور زمان: حداکثر مدت مرور زمان برای طرح دعوی، ۱۰ سال است و طرفین می‌توانند این مدت را تغییر دهند، اما در چارچوب حداقل و حداکثری تعیین‌شده در اصول. جمع‌بندی در حقوق خصوصی قراردادهای تجاری بین‌المللی، «اصول یونیدروا» به عنوان یک ابزار غیرالزام‌آور اما بسیار معتبر، نقش اصلی را ایفا می‌کند. این اصول با ارائه قواعدی بی‌طرفانه و شفاف، به ویژه در داوری‌های بین‌المللی، به عنوان قانون حاکم، مرجع تفسیر، و منبعی برای تکمیل قوانین ملی عمل می‌کنند و موجب افزایش وحدت و پیش‌بینی‌پذیری در قراردادهای فراملی می‌شوند.

حقوقی» (rules of law) حاکم بر قرارداد خود انتخاب کنند. این انتخاب در داوری‌های تجاری بین‌المللی به طور کامل پذیرفته شده است و داوران بر اساس آن رأی صادر می‌کنند. نمونه‌ای از شرط پیشنهادی برای درج در قرارداد: This contract shall be governed by the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (۲۰۱۶). تفسیر و تکمیل قوانین ملی: زمانی که قرارداد تابع یک قانون ملی خاص است، از اصول یونیدروا می‌توان به عنوان مرجعی برای تفسیر و تکمیل مواد آن قانون استفاده کرد، به‌ویژه زمانی که قانون ملی در موضوعی ساکت یا مبهم باشد. مرجع قواعد عرفی و رویه‌های تجاری: در قراردادهایی که طرفین به قواعدی کلی مانند «اصول کلی حقوق» یا «عرف و عادت تجارت بین‌الملل» (lex mercatoria) ارجاع داده‌اند، اصول یونیدروا می‌توانند محتوای مشخصی به این مفاهیم کلی بیخشند و از ابهام آن‌ها بکاهند. تفاوت مهم: داوری در برابر دادگاه کاربرد اصول یونیدروا تا حد زیادی به مرجع حل اختلاف بستگی دارد: در داوری (Arbitration)، انتخاب اصول یونیدروا به عنوان قانون حاکم کاملاً معتبر است و داوران موظف به اعمال آن هستند. این مزیت بزرگ داوری‌های تجاری بین‌المللی است. در دادگاه (Court)، رویه سنتی و غالب دادگاه‌های ملی، انتخاب اصول یونیدروا را صرفاً به عنوان «ارجاع درج‌شده در قرارداد» (incorporation by reference) تلقی می‌کنند، نه انتخاب قانون حاکم. در این حالت، قواعد اصول

در حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی، جایگاه «حقوق خصوصی» با اصول یونیدروا (UNIDROIT Principles) گره خورده است. این اصول که توسط مؤسسه بین‌المللی برای یکسان‌سازی حقوق خصوصی (UNIDROIT) تدوین شده، مهم‌ترین سند نرم (Soft Law) در این حوزه به شمار می‌روند و نقش کلیدی در یکسان‌سازی و تکمیل قواعد قراردادی در سطح فراملی ایفا می‌کنند. چپستی اصول یونیدروا و ماهیت حقوقی آن اصول یونیدروا، مجموعه‌ای از قواعد متوازن و طراحی‌شده برای معاملات تجاری فرامرزی است که فارغ از نظام‌های حقوقی خاص کشورها قابل اعمال است. این اصول یک «سند نرم» (Soft Law) هستند، یعنی الزام‌آور نیستند اما به دلیل کیفیت فنی بالا و بازتاب قواعد مشترک نظام‌های حقوقی معتبر، از قدرت اقناعی بالایی برخوردارند. مهم‌ترین ویژگی این اصول، پذیرش اصل آزادی اراده طرفین است و هدف آن، ارائه راهکاری بی‌طرفانه و کارآمد برای قراردادهای بین‌المللی است. کاربردهای عملی در انعقاد، تفسیر و اجرای قرارداد این اصول در عمل، کاربردهای متنوعی در مراحل مختلف حیات یک قرارداد دارند: به عنوان قانون حاکم بر قرارداد: طرفین می‌توانند با توافق صریح، اصول یونیدروا را به عنوان «قواعد